

چکیده

در این نوشته به پیشینه معنایی «نهنگ» و چگونگی تغییر معنایی آن پرداخته‌ایم همچنین تفاوت اساسی آن را با «وال» بررسی کرده و در صدد یافتن معنای حقیقی «نهنگ» در کتاب ادبیات فارسی ۲ برآمده‌ایم.

کلیدواژه‌ها:

تغییر معنایی واژه‌ها، نهنگ، وال، تمساح، دریا، بحر

نهنگ

تغییر معنایی واژه‌ها طی قرون امری بدیهی است. این دگرگونی هم در واژه‌های دخیل می‌تواند صورت گیرد هم در واژه‌های بومی. حوصله، مزخرف، کثیف، الاغ و... دخیل اند و افسرده، گل، خاور و... واژه‌های فارسی. همگی این کلمات با توجه به معنای اولیه خود، تغییر معنا داده‌اند. هیچ کس امروزه «الاغ» را به معنای «پیک و قاصد» به کار نمی‌برد. «گل» را نیز نه به مفهوم «گل سرخ» بلکه به معنای عام گل و گیاه به کار می‌برند. از این دست تغییرات در هر زبانی فراوان است. کاربرد نابجا، نزدیکی‌های معنایی، ناآگاهی کاربران (نمونه‌اش را در سال‌های اخیر در برخورد با واژه‌های اروپایی و ترجمه ناقص و نادرست شاهدیم) و شارحان و مفسران و... از عواملی هستند که تغییرات معنایی را به وجود می‌آورند.

سروش سپهری

دبیر بازنشسته زبان و ادب فارسی کرج

«نهنگ» هم از این مقوله، مستثنا نمانده و به هر دلیل، امروز به معنای حیوان عظیم‌الجثه دریایی به کار می‌رود. در اینجا به یافتن معنای درست این کلمه و تفاوت «نهنگ» با «وال» می‌پردازیم.

۱. «وال: بر وزن و معنی بال است که نوعی از ماهی بزرگ فلوس دار باشد.» (برهان، ذیل وال)

«با= فال= اوال= افال= شال= آل= والی= اول= اوک= واک= اکیال= بالام، در عربی هم از یونانی Phalaina. «وال: ماهی بزرگ باشد که کشتی را فرو برد.» (= لغت فرس).

به آب و آتش گستاخ در رود، گویی

سمندر است در آتش، در آب ماهی وال (معزی) (برهان، ذیل وال) «بال: یکی از پستانداران بحری، از راسته «آب‌بازان» (=شناگران) دارای سر حجیم و پهن و شکم صاف، طولش تا سی متر و وزنش تا ۱۵۰/۰۰۰ کیلوگرم می‌رسد. (معین، ذیل بال)

«بال: نوعی از ماهی فلوس دار بسیار بزرگ باشد و آن در دریای زنگ به هم می‌رسد و فساد بسیار می‌کند و گوشت آن خوش مزه بود.» (برهان، ذیل بال)

«بال و وال از لاتینی baLaena (به معنی در آب رونده)، در فنیقی «بعلم» (به معنی آقای دریا)، در تازی بال و باله، فرانسه baLeine، آلمانی wal انگلیسی whale، عنبر از مثانه این جانور دریایی گرفته می‌شود. (همان: پاورقی)

از مجموع مطالب بالا می‌توان به این نتیجه رسید که وال یا بال یا بالن یک جانور عظیم‌الجثه دریایی است که امروزه به آن، نهنگ می‌گویند. دلفین‌ها نیز از همین راسته‌اند. (= آب‌بازان = شناگران) می‌باشند و هر دو گروه، پستاندارانی دریایی هستند.

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ریال جامع علوم انسانی

۲. نهنگ: «صاحب مؤیدالفضلا می گوید شیر آبی است و بعضی دیگر می گویند جانوری است آبی به صورت سوسمار و طولش زیاده بر پانزده گز می باشد و پشت وی مانند پشت کشف باشد و در چیزی خوردن، فک اعلائی او حرکت می کند، برخلاف جانوران دیگر و گویند بیضه در کرانه آب و در زیر ریگ نهند. از آن بیضه... بچه نهنگ شود... و عربان تمساح خوانند.» (برهان، ذیل نهنگ)

«در اوراق مانوی (پهلوی) nhng به معنی (تمساح crocodile) یا (اسب آبی، فرس البحر hippopotamus) آمده... از اقسام این جانور، نهنگ آفریقایی و گاویال را باید نام برد. آقای پورداوود نوشته اند: «نهنگ همان جانوری است که در لاتین کروکودیلوس... و در عربی تمساح خوانند. نهنگ رود نیل، معروف است:

بر کشتی عمر تکیه کم کن

کاین نیل نشیمن نهنگ است

زان می که سرشکی از آن چکد به نیل

صد سال مست باشد از بوی آن نهنگ

تا به بحر اندر است وال و نهنگ

تا به گردون بر است راس و ذنب...

(فرخی سیستانی)

نهنگ رود گنگ در هندوستان، گاویال gaval و نهنگ

سرزمین های گرم آمریکا، الیگاتور alligator خوانده می شود و

کروکودیل در زبان های اروپایی، نام نهنگ آفریقایی است.»

(همان، پاورقی)

نکته آشکار این است که تا زمان «برهان» (۱۰۶۲) دقیقاً بین

وال و نهنگ، تفاوت قائل بودند و آن ها را دو موجود جداگانه می دانستند و بعد از آن نیز ادبا، آن ها را متفاوت می شمردند. در ادب فارسی از وال کمتر سخن گفته شده و دلیل آن، ناآشنایی ایرانیان با این جانور بزرگ اندام است؛ زیرا وال ها معمولاً در اقیانوس های قطب زندگی می کنند نه در محدوده های که ایرانیان به آن مکان ها، دسترسی داشته اند، مانند بخشی از آسیا، شمال آفریقا و جنوب اروپا. رواج نام یونانی و اروپایی این جانور در میان ایرانیان و اعراب می تواند گواهی باشد بر این نکته که ایرانیان یا اعراب، این جانور را از طریق یونانیان شناخته اند و شاید دقیق تر آن باشد که بگوییم با ترجمه آثار یونانی به این نام رسیده اند. مسافرت ها، جهانگردی ها، جنگ ها، فتوحات و تسلط بر کشورهای دیگر می تواند نام این جانور را وارد زبان و فرهنگ ایرانیان و اعراب کرده باشد. حمله اسکندر مقدونی پیش از اسلام و ترجمه آثار یونانیان، بعد از اسلام، نمونه های خوبی بر این مدعاست.

اما نهنگ (=تمساح)، حیوانی است که ایرانیان آن را در اطراف خود دیده اند. هنوز در بلوچستان (رودسرباز) می توان نوعی نهنگ -تمساح- را مشاهده کرد (محدوده خاورمیانه و شمال آفریقا، مخصوصاً مصر، مکان هایی است که ایرانیان دست کم از زمان هخامنشیان با آن ها آشنایی داشته اند، در آنجا دادوستد می کرده، می جنگیده و فاتح و مغلوب می شده اند و در این مناطق می توان نهنگ (=تمساح) را دید؛ مخصوصاً رود نیل که به داشتن نهنگ معروف بوده است: «و بر آب نیل گذر نمی توان کردن. یکی آن که آبی بزرگ است و دوم نهنگ بسیار در آن باشد که هر حیوانی که به آب افتد در حال فرو برند. (ناصرخسرو، ۱۳۶۲: ۵۳)



در تورات و انجیل، پنج بار اسم یک ماهی بسیار بزرگ به لفظ «تین» آمده است و مترجمین انگلیسی آن را به لفظ whale نقل کرده‌اند اما آن کسانی که در عهد فتحعلی شاه قاجار، تورات و انجیل را به فارسی ترجمه کردند به جای ماهی وال، گاهی نهنگ و گاهی اژدها گذاشته‌اند و این در بعضی موارد، مسلماً غلط است

خصوصیت نهنگ، جنگندگی است به لحظه‌ای دهان می‌گشاید و چهارپایی بستر را در کام می‌گیرد و به زیر آب می‌کشد. این سستی‌پندگی و جنگجویی نهنگ، مثالی شده است برای داستان‌های رزمی. گاه به هیأت دلآوری خود را نشان می‌دهد و گاه به جلوهٔ مرکوب و گاه ابزار جنگی. هر چه هست دلیری و شجاعت نهنگ مد نظر است:

[بهرام] گاه سازد هدف زخال پلنگ

گاه دندان کند ز کام نهنگ

نهنگی که او پیل را پی کند

از آهو بره عاجزی کی کند؟

که ابری سیاه آمد از کوه زنگ

نبارد مگر اژدها و نهگ (منظور سپاه جرار است)

نهنگی (= مرگ) به ما بر، گذر کرده گیر

همه گنج ناخورده را خورده گیر

چو دیدش زدور آن نهنگ دمان

گرفتن همان بود و کشتن همان

و در معنای شمشیر و نیزه و...:

چودارای روم آن سیه را بدید

نهنگ سیاه از میان برکشید

نهنگی دو تیغی برافراخته

به تیغ از نهنگان سرانداخته

نهنگ جهان سوز را برکشید

سوی اژدهای دمنده دوید

عقابی چارپر یعنی که در زیر

نهنگی در میان، یعنی که شمشیر

همی رفت زان گونه برسان شیر

نهنگی به چنگ، اژدهایی به زیر

(رستگارفسایی، ۱۳۷۹: ۲۹۱)

دگر کاندربین آب سیماب فام

نهنگ اژدهایی است قصاصه نام

یا غرق شود پیش نهنگان درنده

یا کشتی آزادی در چنگ بگیرد

وان که سهمش در انتقام حسود

ناف آهو کند چوکام نهنگ

همی ز آسمان کرکس اندر کشد

ز دریا نهنگ دژم برکشد

(انوری، ۱۳۴۷: ۲۷۹)

به صحرا چو شیر و به دریا نهنگ

به بیشه چوبیر و به که چون پلنگ

در داستان اشکبوس، رستم پیاده به جنگ می‌رود و با تمسخر

(نظامی، ۱۳۷۷: ۱۵۹)

(نظامی، ۱۳۶۸: ۱۷۳)

(همان: ۱۴۸)

(همان: ۱۷۸)

(همان: ۴۷۰)

(همان: ۱۴۸)

(همان: ۴۶۰)

(همان: ۴۷۴)

(نظامی، ۲۹۵)

(فردوسی)

(رستگارفسایی، ۱۳۷۹: ۲۹۱)

(نظامی، ۱۳۷۹: ۱۷۰)

(عینی، ۱۹۷۸: ۱۶)

(انوری، ۱۳۴۷: ۲۷۹)

(فردوسی)

(رستگارفسایی، ۱۳۷۹: ۱۱۳)

(همان: ۳۴۷)

اشکبوس روبه‌رو می‌شود. رستم در پاسخ استهزای او می‌گوید: به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ

سوار اندر آینده هر سه به جنگ؟ (داودی و...، ۱۳۸۳: ۹)

گفته شد که نهنگ مظهر جنگندگی و تهور است. در این بیت،

نهنگ همچون شیرو پلنگ است. اگر نهنگ را در معنای «وال»

بگیریم، آیا می‌تواند جسارت و شجاعت شیر و پلنگ را داشته

باشد؟ بی‌تردید خیر. نهنگ این بیت همانند شیران و پلنگان،

می‌گردد و می‌جنگد و حریف را مغلوب می‌کند. همنشینی نهنگ

در کنار دو جنگنده جسور و بی‌پروای دیگر، مجاللی برای «وال»

نمی‌گذارد. رستم می‌گوید: «پیاده بودن جنگجویانی چون شیر

و نهنگ و پلنگ، امری غیرطبیعی نیست.

آنان به سوار بودن نیازی ندارند.

در داستان حملهٔ حیدری، در توصیف شجاعت حضرت علی(ع)

آمده است:

شجاع غضنفر، وصی نبی

نهنگ یم قدرت حق علی...

(همان: ۱۳)

این جا هم در کنار «نهنگ» از «شجاع»، «غضنفر»، «یم» و

«قدرت» استفاده شده است که در مجموع، دلیری را می‌رساند.

انتخاب «غضنفر»، قسمت اول لقب حضرت علی(ع) (= اسد)

را و در مصراع دیگر «حق»، «الله» را می‌رساند (= اسدالله) اما

«نهنگ» در کنار «غضنفر»، شجاعت و رزم‌جویی را بیان می‌کند

و بار دیگر می‌نمایاند که «نهنگ» در معنای حقیقی خود - نه

در معنای «وال» به کار رفته است.

سنایی غزنوی در بیتی از قصیده معروف خود می‌گوید:

نه بر اوج هوا او را عقابی دال شکر یابی

(همان: ۱۰۲)

نه اندر قعر بحر او را نهنگی جان ستان بینی

همنشینی «عقاب»، «شکر» (= شکار)، «بحر»، «نهنگ» و

«جان ستان»؛ تردیدی برای نهنگ بودن تمساح باقی نمی‌گذارد

و مانند بیت‌های قبل این کلمه در همان معنی به کار رفته است.

اما نکته‌ای در این بیت - و مثال‌های دیگر - وجود دارد که

ممکن است ذهن را به سویی دیگر بکشاند، یعنی به «وال»:

بدون آنکه حقیقت معنایی داشته باشد. معنایی که از «بحر

بیان شده و می‌شود، دقیقاً همان است که امروز به آن «دریا»

می‌گوییم. البته این کلمه به دریاچه نیز اطلاق شده است ولی

نه در معنای «رودخانه». بحر خوارزم، بحر میت، بحر خزر، بحر

ابیض، بحر احمر، بحر اسود و... اما «دریا» با توجه به ریشهٔ

واژگانی، دقیقاً در معنای رودخانه به کار می‌رفته و «دریای نیل»

آشناترین ترکیب برای معنای «رود» است.

«در پهلوی drayāp از drayāp+drā جزء اول از پارسی باستان

drayah، در اوستا zrēh-zrayah (برهان، ذیل دریاب) «زره

zarēh... دریاچه، دریا، رود. «(فروشی، ۱۳۴۶: ۵۱۰)»
 «دریای چین: در کتاب فارسی مراد از دریای چین، رود آمویه (جیحون) است.» (معین، ج ۵، ذیل دریای چین)
 در شعر «در امواج سند» سروده حمیدی شیرازی، در کنار «رود»، چندین بار «دریا» به معنای «رود سند» آمده است: «توانم کز ره دریا گریزم، به یاری خواهم از آن سوی دریا، سپس در دامن دریا رها کرد.
 از آن دریای بی پایاب آسان» (ادبیات فارسی ۱، ۱-۱۰۰)
 [عینی] «در دهکده ساکتره» در کنار دریای (روخانه) زرافشان... به دنیا آمد.» (عینی، ۱۹۷: ۵)
 «همی در کشیدی به دم زنده پیل وزو خاستی موج دریای نیل» (فردوسی)
 (رستگارفسائی، ۱۳۷۹: ۱۱۴)
 «و عبادان [= آبادان] بر کنار دریا نهاده است، چون جزیره‌ای که شط، آن آنجا دو شاخ شده است.» (ناصرخسرو، ۱۳۶۲: ۱۱۴)
 در نظم و نثر گذشته، بارها و بارها این کلمه در معنای «رود» به کار رفته است (مشهورترین آن‌ها، دریای نیل) و هم‌اکنون نیز در بسیاری از مناطق تاجیکستان و افغانستان رواج دارد، اما «قعر بحر» و «نهنگ جان» در مصراع اول، شاعر از آسمان یعنی بالای زمین، سخن می‌گوید و در مصراع بعدی متضاد آن، یعنی پایین‌تر از زمین، را اراده کرده است
 بحر در اینجا با توسع معنایی به جای «آب» به کار رفته است؛ درست مانند «رخش» که در ادبیات گذشته، در معنای مطلق آب؛ به کار می‌رفت:
 ملک را در شکرارت رخس تند است
 ولیک از مریمش شمشیر کند است (نظامی، ۱۳۶۶: ۳۵۱)
 ملک فرمود تا آن رخس منظور
 برند از آخور او سوی شاپور (همان: ۲۲۳)
 بنابراین، «بحر» در این بیت سنایی، به معنای «دریا و اقیانوس» نیست که بتوانیم، «نهنگ» را، «وال» معنی کنیم بلکه به معنای گسترده، «آب» است. این گستردگی معنایی را در شعر فرخی سیستانی هم می‌توان دید:
 «تا به بحر اندر است وال و نهنگ
 تا به گردون بر است رأس و ذنب»
 روشن است که منظور فرخی از «وال و نهنگ» دو جانور مختلف است و شاعر از چگونگی هر یک آگاهی داشته و تقابل بین بالاتر و پایین‌تر از زمین، یعنی آب مورد نظر او بوده است.
 البته آمدن، «نهنگ» به جای «وال» یا برعکس تازگی ندارد:
 ماهی وال است طمع دور دار
 زود به دم در کسدت وال وار (منسوب به ناصرخسرو)

استاد معین در توضیح این بیت نوشته‌اند: «باید دانست که ماهی «وال» نمی‌تواند انسان را ببلعد، ظاهراً گوینده با نهنگ «تمساح» اشتباه کرده.» (معین، ذیل وال وار) البته همین‌گونه است اما به طریق توسع معنایی می‌توان گفت که منظور ناصرخسرو از «وال»، مطلق جانور دریایی درنده است که می‌تواند انسان را هم ببلعد؛ با توجه به افسانه‌هایی که درباره «وال» وجود داشته است و نمونه آن را بعدها در کتاب هزار و یک شب هم می‌توان مشاهده کرد: این موجود دریایی به اندازه شهری است!
 اما استاد مجتبی مینوی، اولین نشانه‌های این تغییر را چنین می‌نگارد: «قوم یهود معتقد بودند که یکی از پیغمبران ایشان سه شبانه‌روز در شکم ماهی بزرگی محبوس بود و خدا را عبادت می‌کرد. تا به آن ماهی وحی رسید که پیغمبر را به خشکی بپردازد. در تورات و انجیل، پنج بار اسم یک ماهی بسیار بزرگ به لفظ «تتین» آمده است و مترجمین انگلیسی آن را به لفظ whale نقل کرده‌اند اما آن کسانی که در عهد فتحعلی شاه قاجار، تورات و انجیل را به فارسی ترجمه کردند به جای ماهی وال، گاهی نهنگ و گاهی اژدها گذاشته‌اند و این در بعضی موارد، مسلماً غلط است.» (مینوی، ۱۳۲۷: ۴۵۳)

منابع

۱. انوری؛ دیوان انوری، (ج ۱)، محمد تقی مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷
۲. اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، ج ۱، نشر مرکز، ۱۳۷۱.
۳. تاکسی، مسعود... ادبیات فارسی ۱، سال اول دبیرستان، ج ۸، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۳.
۴. داودی، حسین... ادبیات فارسی ۲، سال دوم دبیرستان، ج ۷، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۳.
۵. رستگارفسائی، منصور، اژدها در اساطیر ایران، ج ۱، توس، ۱۳۷۹.
۶. عینی، کمال؛ کارنامه استاد صدرالدین عینی، دوشنبه، نشریات عرفان، ۱۹۷۸.
۷. فروشی، بهرام؛ فرهنگ پهلوی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۸. محمدحسین بن خلف تبریزی؛ برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، ج ۵، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۹. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، ج ۷، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۰. مینوی، مجتبی؛ ماهی وال یا بال، مجله یغما، سال اول، ش ۱۰، دی ۱۳۲۷
۱۱. ناصرین خسرو قبادیانی؛ سفرنامه، به کوشش نادر وزین پور، ج ۵، ۱۳۶۲.
۱۲. نظامی گنجهای؛ اقبال‌نامه، تصحیح بهروز ثروتیان، ج ۱، توس، ۱۳۷۹.
۱۳. خسرو و شیرین، تصحیح بهروز ثروتیان، ج ۱، توس، ۱۳۶۶.
۱۴. شرفنامه، تصحیح بهروز ثروتیان، ج ۱، توس، ۱۳۶۸.
۱۵. هفت پیکر، تصحیح بهروز ثروتیان، ج ۱، توس، ۱۳۷۷.